

دلایل عقلی امامت و مهدویت

۱.

امامت را باید فهمید...

از آنجا که «درک کلیات» بر عهده عقل و «درک جزئیات» در حوزه حواس پنج‌گانه است، طبیعتاً برای اثبات امور جزئی، از دلیل عقلی استفاده نمیشود. مثلاً عقل فقط میتواند حکم کند که دو بعلاوه دو میشود چهار و اینکه هر پدیده اتفاقی، علتی دارد.

در بحث مهدویت هم عقل به همین مقدار حکم می‌کند که «معرفی، نصب و وجود راهنمایی الهی برای انسان‌ها، نه تنها خوب بلکه لازم و ضروری است» اما «تشخیص و تطبیق امام بر مصادیق خارجی» کار تنها عقل نیست، باید به کتاب خدا، سنت پیامبر و کراماتِ مُدَّعیِ مَنْصِبِ امامت، مراجعه کنیم.

به عبارتی دیگر؛ استفاده از سیر منطقی و عقلی به این دلیل است که این مطلب تبیین شود که وجود امام در هر زمانی لازم است، اما تطبیق آن بر وجود حضرت مهدی مساله‌ی دیگریست. برگرفته از کتاب ادله‌ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی.

۲.

از کجا باید شروع کرد؟

برای تحقیق و تعقل در اصل امامت، باید ابتدا خدا و پیغمبرش را فهمیده باشیم؛ زیرا اینها پیش‌نیاز بحث امامت است. بنابراین مطالبی که با موضوع «دلایل عقلی امامت و مهدویت» بارگزاری میشود، با این فرض است که پیش‌نیازش (یعنی توحید، معاد، نبوت و عدل الهی) را قبلاً تحقیق کرده، فهمیده و قبول داریم.

فهرست برخی از «ادله‌ی عقلی امامت» که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، عبارتند از: لطف خدا، هدفمند بودن آفرینش، نیازمندی به مفسر کلام وحی، عنایت الهی، واسطه فیض، مساله انسان کامل، قاعده امکان اشرف و...

برگرفته از کتاب ادله‌ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی

۳.

«لطف محصِّل» یعنی برخی از کارها را که اگر خدا آن‌ها را در حق انسان‌ها انجام نمیداد، آفرینش لغو و بیهوده و بی هدف میشد! مثل بیان تکالیف شرعی، یا نصب و معرفی حافظ دین... اینها از لطف، مهربانی، رحمت و ذات خداست؛ لطفی که محصِّل و محقق اصلِ بندگیست. چگونه:

در عالم، خدایی یگانه، حکیم، لطیف، دانا، بخشنده، قادر... وجود دارد. از آنجا که خداوند «حکیم» است، لذا از خلقتِ عالم «هدف» داشته؛ عالم را برای انسان آفرید و انسان را برای رسیدن به سعادت.

رسیدن به این اهداف در گرو چیست؟ خدا «عقل» را به عنوان حجت باطنی به ما داده، اما عقل به خاطر نواقصی که دارد برای راهنمایی انسان لازم است اما کافی نیست! بنابراین در کنار عقل «راه، برنامه و راهنما» را نیز در اختیار ما قرار داده [راه همان دین، برنامه همان کتاب آسمانی و راهنما همان پیغمبر و امام است] کتاب هیچ وقت نمی‌تواند کار راهنما را انجام دهد! چرا که هر کتابی کسی را نیاز دارد تا آن را شرح و توضیح دهد.

همچنین از آنجا که انسانها دارای هوا، هوس و نفس آماره هستند و شیاطین هم -برای نرسیدن آنها به سعادت- بیکار نمی‌نشینند، پس در هر زمانی نباید زمین از حجت خدا خالی باشد؛ تا زمانیکه عالم و آدم هست، راهنما و حجت الهی بعنوان راهنما و راه بلد نیز باید وجود داشته باشد.

برگرفته از کتاب ادله ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی

.۴

مگه میشه که نباشه؟!

شکی نیست که جریان آفرینش از سوی خدای حکیم، هدفمند بوده است، همچنین خلقت انسان هم هدفی داشته که همانا «رسیدن به کمال» باشد، و تحقق آن با «شناختِ راه و راهنما» ارتباط تنگاتنگی دارد.

آیا با عقل به تنهایی می‌شود به شناخت کامل رسید؟ آیا با عقل به تنهایی می‌شود تمام جوانب مادی، معنوی، فردی و اجتماعی انسانها را تشخیص داد؟ آیا با عقل به تنهایی می‌توان روح و آخرت را فهمید؟ چقدر تاریخ بشر، قانون گذاری های متعددی را شاهد بوده که به دلایل نقص و نارسایی، آن برنامه ها لغو شده و یا تغییر پیدا کرده!

مهم تر اینکه: بدیهی است که تحقق این هدف برای انسانی که هم عقل دارد هم شهوت، و در انتخاب خوشبختی یا بدبختی اختیار دارد، بدون فرستادن راهنما از جانب #خدای_سبحان ممکن نیست!

اگر خداوند حکیم است [که هست] و سبحان و پاک از هرگونه عیب و نقصی است [که هست]، پس حتما راهنمایی برای کمک به انسانها قرار داده...

.۵

لطف مقرب یعنی: کاری از طرف خدا برای انسانها، که ما را به سوی انجام تکالیف ترغیب، و از سرکشی دور می‌کند. علامه حلی می‌گوید: «لطف مقرب خدا» آن اموری است که قدرت و اختیار را از ما نمی‌گیرد، ولی در نزدیک کردن ما به بندگی و دور کردن ما از معصیت، مؤثر است. (کشف المراد، ص ۳۲۴)

روش استدلال:

برای رسیدن به هدف خدای حکیم از خلقت انسان (یعنی کمال)، برنامه و تکالیفی وجود دارد که خدا هر زمینه‌ای برای انجام آن تکالیف لازم باشد را فراهم می‌نماید؛ هر آنچه که موجب روشنگری و ترغیب انسانها برای عمل به آن برنامه باشد. «نصب و معرفی امام و راهنمایی الهی» از نمونه‌های روشن لطف مقرب خدا به ما انسانهاست.

۶.

ره بر...

واضح است اگر جامعه‌ای تحت نظارت رئیس و مدیری باشد که آنان را از تجاوز و خودخواهی‌ها باز دارد و به عدل و انصاف دعوت نماید، آن جامعه به صلاح و پیشرفت نزدیک و از فساد و تباهی به دور خواهد بود. حال اگر این رئیس و مدیر، معصوم و منصوب از طرف خدا باشد، دیگر هیچ شکی در اهمیت معرفی و نصب آن نمی‌ماند.

پیامبر پیام رسان خدا و امام به نیابت از پیامبر، حافظ و پاسدار آن پیامها می‌باشد. با توجه به تعریف مقام امامت و اوصاف آن، بهتر می‌شود لطف بودن «معرفی و نصب امام از جانب خدا» را فهمید.

برگرفته از کتاب ادله‌ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی

۷.

او هست، همین نزدیکی‌ها...

شهری پر از پیچ و خم، با شیاطینی از جن و انس... همه دست به دست هم داده تا تو به مقصد نرسی!

فرض کنید کسی افرادی را به منزلش دعوت می‌کند، پذیرایی ویژه و غذایی عالی هم برایشان آماده می‌نماید، با آنکه نشانی منزل را داده اما می‌داند شیادانی در بین راه هستند که نمی‌خواهند آن افراد به مهمانی برسند و از هر کاری برای انحراف آنان دریغ نمی‌ورزند!

با توجه به این مسائل، اگر میزبان برای میهمانان «راهنما» نفرستد، مُسَلِّماً مهمانی اش محکوم به کار لغو و بیهوده خواهد بود! و چون خداوند حکیم است حتماً مردم را لحظه‌ای بدون راهنما و حجت رها نخواهد کرد...

برگرفته از کتاب ادله‌ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی

۸.

برهان «امکان اشرف» در اثبات وجود امام

مقدمه ۱: بی شک، انسانی که همه کمالات و خوبیها را دارد، وجودش شریفتر از انسانهای دیگر است که تنها برخی از آن کمالات را دارند.

مقدمه ۲: هرگاه شیء ممکن تحقق یابد که کمالاتش کمتر باشد از شیء ممکن دیگر، آن ممکن شریفتر باید قبل از او موجود باشد.

نتیجه: از مشاهده انبوه انسانهایی که تنها برخی از کمالات را دارند، به اصل وجود امام [که همه کمالات را دارد و شریفتر است] پی می‌بریم.

سهروردی میگوید: «هرگاه ممکن اخس (انسان ضعیف) به وجود آمد، مستلزم آن است که ممکن اشرف (امام معصوم) وجود داشته باشد.»

ارسطو: «باید نسبت به عالم بالا، باور داشت؛ به موجوداتی که با کرامت‌تر و با شرافت‌تر هستند.»

دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۴۲-۴۵

۹.

یادتونه می‌گفتیم اول مرغ بوده یا تخم مرغ؟

در یکی از پیامهای قبل گفتیم: در نظام طبیعت و آفرینش، اگر موجودی زندگی می‌کند حتماً کامل‌تر و شریف‌ترش قبلاً به وجود آمده است.

شاید با استفاده از همین مطلب بشود پاسخ آن سوال معروف را داد که «اول مرغ بوده یا تخم مرغ؟» بله، ابتدا اولین نوع کامل آن (یعنی مرغ) را خداوند ایجاد کرده، بعد تولید تخم و تکثیر، توسط همان نوع کامل محقق شده؛ به عبارتی دیگر: نوع کامل بین حیوان و نطفه، «حیوان» است.

آنچه در هستی ذاتاً سبقت گرفته و با دست قدرت پروردگار ایجاد شده، همان نوع کامل و شریف‌تر آفرینش بوده؛ این مساله در بین اشرف موجودات (یعنی انسانها) هم جریان دارد. به همین دلیل می‌شود اثبات کرد: حتماً قبل از ما انسان‌های عادی، انسان کاملی (حجت خدا) به وجود آمده است.

برگرفته از کتاب ادله‌ی عقلی امامت و مهدویت؛ رحیم لطیفی

۱۰.

دلیل جامعه شناختی

یکی از دلایل عقلی اثبات لزوم و استمرار وجود امام، دلیل جامعه شناختی با نگاه زمینی است.

جامعه و انسانها جهت رسیدن به سعادت و کمال، نیازمند قانون صحیح و حاکم مقبول اند. پس، باید امامی باشد تا این نقش را به سامان برساند. امامی که در چهره یک حاکم سیاسی باشد. فلاسفه نیز برای اثبات لزوم بعثت، همین راه را انتخاب کرده اند.

علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۲۴ و امینی، مسائل کلی امامت، ص ۱۱۱-۱۳۶

۱۱.

برهان هدفندی برای اثبات وجود امام

یکی دیگر از دلایل عقلی اثبات وجود امام، برهان هدفمندی است.

انسان مرکب از جسم و روح است و روحش مانند جسمش در تکامل است. لازمه رسیدن به تکامل، وجود یک راهنماست، که او را کمک نماید. اگرچه عقل وظیفه راهنمایی انسان را دارد ولی به خاطر محصور بودن به عالم جسمانیت و وجود دشمنانی چون هوا و هوس و تمایلات حیوانی، باید راهنمای دیگری هم باشد تا به کمک عقل بشتابد.

این راهنما در عصر رسالت، پیامبر اکرم است؛ به یقین پس از ایشان نیز راهنمایی وجود خواهند داشت؛ چرا که نسل انسانها ادامه دارد و اگر راه، برنامه و راهنمای الهی نباشد، خلقت انسانها بیهوده خواهد بود. و خطر تحریف دین و وجود گروه های مُعانَد هم این ضرورت را تاکید میکند.

علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۲۴ و امینی مسائل کلی امامت ص ۱۱۱-۱۳۶

۱۲.

دلیل استقرائی

روش استقرائی بیانگر این امر است که از واقعیتهای جزئی و انفرادی می توان به واقعیتهای کلی دست یافت. مسیر حرکت در روش استقرائی از جزء به کل رسیدن است. به عبارت دیگر با مشاهده آنچه که برای جزء معین وجود دارد نتیجه بگیریم که برای همه کل (که جزء در آن قرار می گیرد) نیز وجود دارد.

یکی از دلایل اثبات لزوم و استمرار وجود امام، دلیل استقرائی است:

همه انبیا از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله، پس از خودشان اوصیاء و جانشینان منصوب و مخصوص داشته اند؛ پس چرا این شیوه در عصر پیامبر خاتم صلوات الله علیه، جاری نباشد؟!

علی بن بابویه، الامامه والتبصره، باب الوصیة من لدن ادم ع، ص ۲۱ و ۲۳

۱۳.

برهان مظهر جامع (قسمت ۱)

ذات خداوند در مسیر ظهور صفات قابل درک برای اجرای احکام که بین آن‌ها انسجام وجود دارد در نهایت به وجود و مدیریت خداوند باز می‌گردد و خداوند شامل تمام صفات و اسماء می‌باشد.

علامه حلی (ره) در توضیح کلام خواجه نصیرالدین طوسی به بعضی از این ضرورت‌های وجود امام اشاره کرده و می‌فرماید:

۱- برای بروز و ظهور این اسماء و جلوه‌ای از تفصیل و شرح آن‌ها وجود پیامبر ضروری است تا شناخت عقلی بشر از طریق بیان پیغمبر تقویت شود لذا پیغمبر شرح دهنده و توضیح دهنده‌ی اسماء و صفات الهی است که در مقام امامت به اوج خود می‌رسد که تمام آن‌ها در زیارت جامعه کبیره اشاره شده است. (با کمی تغییر و شرح)

۱۴.

برهان مظهر جامع (قسمت ۲)

ادامه شرح علامه حلی درباره کلام خواجه نصیر الدین طوسی جهت تبیین ضرورت‌های وجود امام:

... اگر چه انسان با نیروی عقل بسیاری از حقایق از اصول و فروع دین را درک می‌کند، ولی گاهی در اعماق وجودش وسوسه‌ها و تزلزل‌هایی وجود دارد که مانع از اعتماد بر آن و انجام آنها می‌گردد، اما هنگامی که این احکام عقلی با بیان پیشوای الهی تقویت گردد، هر گونه تزلزل و شک و دو دلی زدوده خواهد شد و انسان با قوت قلب به سوی یافته‌های عقلی خود خواهد رفت

۲- بسیاری از امور وجود دارد که عقل، حسن و قبح آن را درک نمی‌کند و باید دست به دامان پیشوایان الهی گردد، تا بتواند خوبی و بدی آنها را دریابد.

۱۵.

مبانی نقلی؛ مبانی عقلی (قسمت ۱)

مبانی کلامی مهدویت گاهی مبانی نقلی و گاهی مبانی عقلی است... اما مبانی کلامی عقلانی: می‌دانید که عقل نمی‌تواند هیچ وقت فرد مشخصی را برساند. نمی‌توانیم روی فرد، برهان عقلی اقامه کنیم. یکی از مبانی برهان عقلی این است که نبوت و امامت، یک فیض معنوی است... مسلمانان هم می‌گویند که این فیض تا وجود پیغمبر اکرم باقی است. اهل سنت می‌گویند که این فیض معنوی که در لباس نبوت و امامت بود، با فوت پیغمبر قطع شد. پس ارتباط بشر با عالم بالا قطع شد.

اما ما می‌پرسیم چرا خدا چنین فیضی را به گذشتگان داده، اما به ما و آیندگان نداده است؟ مگر ما از آن‌ها کمتر هستیم؟ شیعه امامیه این مشکل را حل کرده است و آن این که این ارتباط به صورت نبوت نیست که رسالت، تکالیف و دین جدیدی باشد؛ بلکه فیض الهی به واسطه انسان کاملی برقرار است و از طریق این انسان کامل به بشر می‌رسد. امروزه آن واسطه، حضرت حجّت (عج) است. این برهان را علامه طباطبایی برای پروفیسور کرّبن بیان داشته است.

مبانی نقلی؛ مبانی عقلی (قسمت ۲)

بنابر آنچه در قسمت قبل گفته شد، این دلیل و ادله فراوان دیگر از روایات، امام و حجت الهی باید همیشه وجود داشته باشد. نمی توان زمانی را تصور کرد که خالی از حجت الهی باشد. پس نمی توان زمان ما را خالی از وجود حجت الهی دانست. بنابراین، امام زمان در زمان ما وجود دارد و زنده است.

امام صادق فرمودند: «ما امامان، امان اهل زمین هستیم؛ چنان که ستاره‌ها امان اهل آسمان اند. ماییم که خدا به وسیله ما آسمان را نگاهداشته تا بر زمین نیفتد. جز با اجازه او و برای ما آن را نگاهداشته تا بر اهلش موج نزند و برای ما باران ببارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بیرون دهد. اگر امام در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو می برد. از روزی که خدا آدم را آفرید، خالی از حجت نیست که یا ظاهر و مشهور بوده است و یا غایب و مستور و تا قیامت هم خالی نمی ماند. او، حجت خدا است. اگر چنین نباشد، خدا را نمی پرستند.

سلیمان، راوی حدیث، می گوید: از امام صادق پرسیدم: چگونه مردم از امام غائب بهره‌مند شوند؟ فرمود: چنان که با آفتاب پس ابر بهره‌مند می شوند.»

فصلنامه انتظار ج ۱ ص ۶۶

مناظره هشام ابن حکم

هشام از شاگردان امام صادق میگوید: روز جمعه‌ای وارد بصره شدم به مسجد رفتم. عمرو بن عبید معتزلی نشسته بود و گروه زیادی اطرافش بودند و از او پرسش‌هایی می‌کردند، من هم در آخر جمعیت نشسته و پرسیدم: ای دانشمند من اهل این شهر نیستی، اجازه می‌دهی سؤالی مطرح کنم؟ گفت: هر چه می‌خواهی بپرس. گفتم: آیا چشم داری؟

گفت مگر نمی‌بینی؟ این چه سؤالی است؟! گفتم پرسش‌های من اینگونه است، گفت آری چشم دارم. گفتم با چشم چه می‌کنی؟ جواب داد دیدنی‌ها را می‌بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می‌دهم. گفتم آیا زبان داری؟ گفت دارم، پرسیدم با آن چه می‌کنی؟ جواب داد طعم و مزه غذاها را با آن تشخیص می‌دهم. گفتم آیا شامه داری؟ گفت آری با آن بوها را استشمام کرده و بوی خوب و بد را تمیز می‌دهم. گفتم آیا گوش هم داری؟ جواب داد آری با آن صداها را می‌شنوم و از یکدیگر تمیز می‌دهم.

گفتم آیا غیر از اینها قلب «عقل» هم داری؟ گفت آری پرسیدم با آن چه می‌کنی؟ گفت اگر دیگر اعضا و جوارح من دچار شک و تردید شوند، قلبم شک آنها را برطرف می‌کند. (پس قلب و عقل راهنمای جوارح است) هشام می‌گوید او را تأیید کردم و گفتم آری خداوند متعال برای راهنمایی اعضا و حواس قلب را آفریده است.

ای دانشمند! آیا صحیح است کسی بگوید خدایی که گوش و چشم دیگر اعضا و جوارح بدن انسان را بدون راهنما نگذاشته است، مسلمانان را پس از رحلت رسول اکرم بدون راهنما و پیشوا گذاشته تا گرفتار شک و تردید و اختلاف باشند؟ آیا هیچ عقل سالمی این مطلب را قبول می‌کند؟

کافی، ج ۱، ص ۱۶۹

وجود امامت حافظ دیانت

اسلام دین جهان شمولی است که جاودانگی آن سعادت بشر را برای همیشه به ارمغان می‌آورد. همه مکلفان نیز از آغاز رسالت تا قیام قیامت موظفند به آن عمل نمایند. به اتفاق جمیع فرقه‌های اسلامی چنین دینی نیاز به حافظ و نگهبان دارد، به گونه‌ای که نسل‌های بعدی بتوانند بدون کمترین تغییر و تحریفی به جمیع اصول و فروع شرع دست یابند. اگر شرع به صورت تمام و کمال از کانال مطمئنی به مکلفین نرسد، تکلیف به غیر معلوم و یا دین ناقص لازم می‌آید. اکنون پرسش آن است که حافظ دین و شرع چه کسی می‌تواند باشد؟

اگر گفته شود قرآن، که هم خود نیازمند حافظ از تغییر و تحریف است و هم اینکه شرح و تفصیل شریعت به صورت کامل در آن نیامده است. اگر گفته شود سنت قطعی و اجماع حافظ باشد که باز هم تمام شرع و احکام اسلامی از جمله مسائل مستحدثه دینی در آن بیان نشده است. اخبار احاد و رأی و قیاس نیز اعتبار خود آنها مورد تردید و سؤال است. بنابراین کسی می‌تواند از جمیع جهات حافظ شرع بوده تا عمل به آن برای آیندگان اطمینان بخش و سعادت آفرین باشد، که اوصافی همچون پیامبر داشته و از هر خطا و لغزش نیز مصون باشد، تنها مصداق و مورد باقی مانده با این شرایط امام معصوم است که مطلوب ماست.

ندای عقل و فطرت بر ضرورت وجود امامت

رسیدن به کمال و پیمودن مسیر الی الله و خدا خواهی به صورت فطری و ذاتی در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. عقل حکم می‌کند که پیمودن این راه بدون راهنمایی برگزیده و کامل امکان ندارد. به همین دلیل پیامبر اسلام هرگاه میخواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود، برای اداره مردم کسی را به جای خود می‌گماشت. هرگز نمی‌توان باور کرد، پیامبر که به تعبیر قرآن نسبت به امت دلسوز و مهربان است مردم را رها کرده و نسبت به امامت و جانشینی پس از خودش بیتفاوت بوده و امت را در مسئله مهم و اساسی رهبری بلا تکلیف گذاشته باشد. عقل و فطرت سالم انسانی حکم می‌کند پیامبری که تمامی اصول و فروع، حتی مستحبات و مکروهات را بیان داشته و از جزئی‌ترین مسائل مادی و معنوی امت غفلت نداشته است از مسئله مهم رهبری و امامت جامعه بعد از خودش بی‌توجه نباشد. بنابراین اقتضای عقل و فطرت آن است که پیامبر نیز موضوع امامت و رهبری پس از خویش را با صراحت و دقت بیان نموده باشند.

وجود امامت، اتمام حجت الهی (بخش ۱)

یکی دیگر از ادله ی عقلی ضرورت وجود امام را بصورت اجمال بیان می نماییم: هدایت الهی در دو بُعد تکوینی و تشریحی انجام می پذیرد. در نوع هدایت تکوینی، اختیار، جایگاهی نداشته و آفرینش به گونه‌ای است که ناگزیر باید تن در داد و عدول از آن امکان پذیر نیست، مثل رشد و نمو، جوانی و پیری، که هیچ کس نمی‌تواند تقاضای همیشه جوان ماندن را بکند. نعمت هدایت تکوینی موجودات را قرآن نیز تأیید فرموده است:

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». (یعنی: پروردگار ما کسی است که هر چیز را آفرید و آن را به سوی غایت وجودیش هدایت نموده است).

اما در هدایت تشریحی و رسیدن به کمالات معنوی و سیر و سلوک الهی، خداوند به انسان قدرت انتخاب داده است، تا به هر طریق ممکن خود در ارتقاء و کمال نفسانی خویش سهیم باشد. در هدایت تشریحی، خواست، جدیت، پشتکار، اطاعت محض و تقوای الهی فوق العاده تأثیر گذار هستند و انسان خود مَخیر است، در مسیر سعادت و یا راه مخوف ضلالت گام بردارد؛

البته خداوند متعال، پیامبران و کتاب‌های آسمانی فرستاده و راه را از بیراهه نشان داده است. این انسان که در نوع هدایت تشریحی به او اختیار داده شده است، می‌تواند در مسیر خیر و نیکی، حرکت نموده، به تکامل معنوی و اوج کمال برسد و بالعکس. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» با مطالعه‌ی دقیق در معارف اصیل اسلامی به ویژه قرآن مجید، در می‌یابیم که یکی از دلایل و اهداف بعثت پیامبران، اتمام حجت از طرف خداوند متعال است. (ادامه دارد...)

۲۱

وجود امامت، اتمام حجت الهی (بخش ۲)

در نوع هدایت تشریحی چون به انسان اختیار داده شده است، او در مقابل افعال و اعمال خود مسئول است و باید پاسخگو باشد، اما ممکن است در قیامت و هنگام حسابرسی انسان بگوید: «اگر کسی را میفرستاد و راه هدایت را از راه ضلالت برای ما تبیین میکرد و نشان میداد، ما به راه هدایت میرفتیم». خداوند متعال به وسیله‌ی فرستادن پیامبران، اتمام حجت می‌کند:

«رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ». (یعنی: پیامبرانی فرستادیم بشارت دهنده و بیم کننده تا مردمان پس از آن حجتی نداشته باشند).

«همین هدایت عمومی و اتمام حجت خداوند که فرستادن پیامبران را ایجاب میکند، عیناً اقتضا میکند که پس از درگذشت پیامبر خاتم الانبیاء، کسی که در اوصاف کمال، مانند او باشد، به جای وی گماشته شود، تا مردم معارف دین را از او گرفته و در موارد حیرت و اختلاف، به او مراجعه نمایند؛ در غیر این صورت، لازم است که خداوند مردمان را پس از پیامبر، به حال خود رها کند و آنان را از نعمت هدایت محروم، و از وجود حجت، بی‌بهره سازد». اگر گفته شود، این لطف و حجت الهی، چرا اکنون ظاهر نیست و اعمال امامت نمیکند؟ جواب آن است که مشکل از خود ماست.

۲۲

علامه حلی مینویسد: لطف بودن امامت، منوط به تمام بودن امور سه‌گانه‌ی زیر است:

۱) خلق امام و مجهز نمودن وی به قدرت، علم و نصّ بر اسم و نصب آن؛

۲) قبول امامت و تحمل آن از طرف امام؛

۳) نصرت و یاری کردن امام و دفاع از حریم امامت و قبول نمودن امر و نهی امام، از طرف امت و بندگان.

امر نخست بر خداوند لازم است و انجام شده است، دومی بر امام واجب است و انجام شده است، سومی بر امت واجب است که متأسفانه برخی زیر بار مسئولیت پذیرش و دفاع از امام نرفته‌اند. بنابراین انجام نشدن تصرف در امور و اعمال امامت به صورت علنی و صریح، نه به خاطر قصور خداوند و امام، بلکه به علت تقصیر امت است. (ادامه دارد...)

۲۳

(ادامه از شماره قبل)...

همان‌طور که خداوند برای اتمام حجت بر خلائق، پیامبران را فرستاد و بشر را از وجود حجت الهی، بی بهره نفرمود، اقتضای حکمت و مشیت الهی اینست که پس از پیامبران نیز، هادیانی که همچون پیامبر حافظ دین و رهبر حقیقی مردم باشند، بفرستد؛ کسانی که همانند انبیاء، عالم و داناترین خلق در عصر خویش باشند؛

کسانی که در تمام عمر، هیچ گونه لغزش و گناهی نداشته، تا بتوانند الگو و حجت باشند، کسانی که دارای فضائل اخلاقی و صفات عالیّه انسانی باشند، از قدرت، شجاعت، زهد و تقوای برخوردار بوده و از اوصاف و اخلاق ناپسند و زشت به دور باشند، به گونه‌ای که همچون پیامبر، بتوانند هدایت عمومی را عهده‌دار بوده و در قیامت نیز حجت بر اعمال بندگان باشند.

چنین کسانی نیست، مگر وجود مقدس امامان معصوم، که می‌توانند بشر را از حیرت و ضلالت و گمراهی نجات بخشند، هدایتگر به سعادت دنیا و آخرت و حجت الهی بر بندگان باشند... بیان شد که شیعه در اثبات ضرورت وجود امام برای جامعه، از طریق براهین عقلی و هم از طریق دلایل معتبر شرعی قادر به اثبات ضرورت وجود امام است.

۲۴

مسلم آن است که پس از خاتمیت، بدون وجود امام و بلکه بدون شناخت و تمسک به امام در عقاید دینی، گسست و انحراف به وجود می‌آید. چرا که از یک طرف انسان دستخوش لغزش، خطا، عصیان و نسیان است و از طرف دیگر، ارسال سلسله نبوت، خاتمیت پذیرفته است.

بنابراین تنها رشته اتصال مطلوب خالق و مخلوق و تنها راه قطعی و مسلم به دست آوردن هدایت و سعادت از طریق امام امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت هدف و فلسفه وجودی آفرینش انبیاء محقق نشده و زمین برای بشریت خالی از حجت خواهد ماند.

در نتیجه، امامت مکمل و جایگزین خاتمیت و مشروعیت خاتمیت به مقبولیت امامت و ولایت است.

۲۵

برهان «لزوم مفسر» از دیگر دلایل عقلی ضرورت وجود امام در جامعه است. از موضوعات اجماعی بین تمامی اندیشمندان امت اسلام، آن است که شرع مقدس اسلام (قرآن و سنت) به قطع و یقین نیاز به مفسر واقع بین و حق شناس دارد. از مسلمات است که، دریافت حقایق واقعی قرآن کریم، بدون توضیح و تفسیر امکان پذیر نخواهد بود؛ چه اینکه یکی از مهمترین وظایف پیامبر اعظم همین توضیح و تفسیر آیات مبارکه قرآن بوده است.

اگر گفته شود که برای تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیامبر اسلام، هر کسی که دارای نیروی اجتهاد و استنباط باشد، می تواند به عمق احکام و معارف اسلامی پی برده و تفسیر و تبیین کاملی از آیات قرآن و سنت پیامبر بدست آورد؛ در جواب می گوئیم وجود اختلاف فراوان در مبانی شرعی و حتی در اصول اعتقادی و تقسیم جامعه اسلامی به فرقه های مختلف که باعث پیدایش مذاهب متعدد گردیده، همگی نشانگر آن است که در امت اسلام، پس از رسول اکرم اجتهادی که بتواند بدون تکیه بر علوم اهل بیت و امام معصوم مفسر واقعی شریعت و دیدگاه پیامبر اسلام باشد، وجود نداشته است.

۲۶

با وجود اصحاب پیامبر | و شخصیت های برجسته فراوانی که در تاریخ اسلام و در ادوار مختلف تاریخی قدرت اجتهاد داشته اند، همچنان اختلاف در مبانی، اصول و فروع معارف اسلام، به قوت خود باقی است. در حقیقت این همه اختلاف و افتراق نتیجه همان عدم تمسک به ثقلین یعنی قرآن و امامان معصوم است.

مقام امامت برخوردار از الهامات، اشراقات ربانی و بهره مند از مواهب رفیع خداوندی و متصل به منبع علم الاهی است. بنابراین تبدیل شناخت ظاهری و سطحی از قرآن به شناختی همه جانبه، تفسیر صحیح، تطبیق مصادیق، بیان دقیق زوایای گوناگون و شرح بطون متعدد آن، نیازمند علم و عرفان خارق العاده و لدنی وجود مقدس امام و وصی به حق رسول اعظم است.

قرآن قلیل اللفظ و کثیر المعانی، موجز اما در اوج کمال، شامل بر ناسخ و منسوخ، منقطع و مستمر، تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ظاهر و باطن، عام و خاص، مطلق و مقید، و... است. با تکیه بر ازدحام دلایل، فحص غالب و ضرس قاطع می توان گفت: استیلا بر حدود و صغور، رمز و رازهای سر به مهر، بطون متعدد باطنی، حقیقت واقعی اعجاز آن و علم به ضمیر واقعی وحی در انحصار فهم نبی، وصی و امامان معصوم است.

۲۷

مفسر حقیقی قرآن و دین

قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام و مهم ترین برنامه و دستور امت اسلام برای همیشه تاریخ و نیازمند توضیح و تفسیر صحیح است. از طرفی دیگر، تبیین و توضیح سیره و سنت رسول الله و تفسیر کامل قرآن به گونه ای که مسلمانان پس از دوران رسالت را از وجود رهبر و هدایتگری پیامبر گونه بی نیاز کند انجام نشده است.

در نتیجه جهان اسلام نیازمند شخص و مرجعی است که بتواند، همچون پیامبر به تفسیر و تبیین قرآن و معارف اسلام بپردازد تا مسلمین در سایه هدایت و رهبری آن، راه سعادت و جاودانگی را بیمایند. به همین دلیل عقلای مُتشرع، نصب

و تعیین امام را از طرف خداوند حکیم لازم دانسته و معتقدند، با وجود مقام مقدس امام تفسیر صحیح و کامل از دین و شریعت اسلام امکان پذیر می گردد.

۲۸.

وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت

علمای اسلام شناس برای فلسفه وجودی پیامبران به ویژه حضرت پیامبر اعظم، دلایل متعدد و مُتَقَنی را بیان نموده‌اند که ضرورت بعثت پیامبران را به ما نشان می‌دهد. آن ادله در جای خود بیان شده و در میان تمامی امت اسلام پذیرفته شده است.

«از مهم‌ترین ادله ضرورت وجود امام، همان ادله ضرورت وجود پیامبر، است» الا اینکه پیامبر، علت حدوث اسلام و امام عامل و علت استمرار و بقای آن است. علامه مجلسی می‌نویسد: همان ادله‌ای که بر ضرورت برانگیخته شدن پیام آوران الهی دلالت دارد، بر لزوم تعیین و نصب امام نیز دلالت دارد.

حکمت بی‌انتهای الهی ایجاب می‌کند که پس از پیغمبر اعظم، نیز مردم بدون امام و رهبر نباشند و باید پس از پیامبر، کسانی باشند که بتوانند جامعه را همانند خود آن حضرت به سوی سعادت دنیوی و اخروی هدایت نمایند؛ به تحقیق به جز امام هیچ شخص دیگری قادر نیست که همچون پیامبر| بتواند جامعه را رهبری نماید.

ملاحسن فیض کاشانی، علم‌الیقین، ج ۱ ص ۳۷۵؛ حق‌الیقین ص ۲۸

۲۹.

برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی (بخش اول)

هر عاقل منصف و محقق در می‌یابد که جهان ساخته خدای دانا و حکیم است که همه چیز را بر اساس تدبیر به وجود آورده است. خداوند عزوجل بر اساس این دانایی و حکمت برای رسیدن بشر به سعادت جاودان، دو رکن اساسی عملی را پیش روی بندگان قرار داده که تمسک و عمل به این دو رکن، پایه و اساس رستگاری است:

رکن اول: قوانین و روش عملی محکمی را جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت بندگان، ارائه نموده است. خداوند متعال و پیامبر اکرم، بر لزوم و ضرورت تبعیت از این قوانین تأکید نموده‌اند: آنجا که فرموده‌اند: کسانی که به قانون خدایی حکم نکنند (تبه کاران مخالف حق و عدالت) ستمکارانند. (مائده / ۴۶)

۳۰.

برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی (بخش دوم)

رکن دوم: ضمانت اجرایی قوانین و احکام الهی که شایسته است بدون دخل و تصرف همواره اجرا گردد. این ضامن اجرایی یعنی همان زمامدار جامعه که نوع الهی آن، انبیاء و پس از آنان امامان هستند که می‌توانند ولی امر و رهبری شایسته و بایسته برای انجام صحیح قوانین الهی باشند.

ناگفته پیداست کسانی میتوانند ضامن اجرای قوانین الهی و رهبر خوبی برای انجام صحیح آن باشند که در مرحله اول: به این قوانین و شرایع الهی به اندازه‌ای دانا باشند که اَعْلَم و اَفْهَم در دین بوده تا بتوانند ترجمان و بیان کننده حکمت و علم الهی برای همه عالم و دعوت کننده به دین الاهی با حکمت و موعظه حسنه باشند.

و در مرحله دوم: از چنان تقوی و پرهیزگاری برخوردار باشند، که خدا را پیوسته حاضر و ناظر بر پندار و کردار خویش بدانند. آن چنان مراقب باشند که هرگز به اشتباه و فراموشی گرفتار نشوند.

۳۱

برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی (بخش سوم)

در مرحله سوم: عشق و علاقه و اعتقاد قلبی آنان به ذات اقدس الهی به قدری قوی و محکم باشد که بر جمیع تمایلات و علاقات عادی بشری، غلبه پیدا کنند. به گونه‌ای که هیچ چیزی نتواند مانع اجرای احکام الهی گردد.

در مرحله چهارم: اعتقاد عمیق به صحت و کمال قوانین الهی؛ به گونه‌ای که هیچ گاه تحت تأثیر دیگران و اغوای نا اهلان قرار نگیرد، تا در اجرای احکام الهی دچار تزلزل نشود؛ بنابراین با توجه به اهمیت موارد یاد شده که شرط اصلی در صحت انجام کار و ضمانت اجرایی در عمل به قوانین و شرایع الهی است، کسی جز امام - به معنای واقعی آن - برخوردار از چنین ویژگی‌هایی نیست تا بتواند همچون انبیاء الهی به رهبری و ولی امر بودن جامعه اقدام نماید.

از این رو علمای مکتب امامیه بدون تعصب و با تحقیق منصفانه به این اندیشه صحیح رسیده و اعتقاد به وجوب وجود امام و ضرورت عقلی آن در جامعه پیدا نموده‌اند. چنین اندیشه‌ای نسبت به امامت که ماندگاری و پایداری دین و معرفت دینی به وجود آن باشد، نه تنها وجود آن در جامعه واجب است، بلکه یکی از مهم‌ترین اصول، ارکان و مقومات جامعه دین مدار و اسلام محور است.

۳۲

احساس نیاز به امام و راهنما

نیاز مبرم به وجود چنین امامی (که در قبل گفته شد) را عقول سالم، ضرورتی انکار ناپذیر می‌دانند؛ چنانکه بزرگان علمای شیعه در منابع و کتب معتبرشان به صورت منطقی و استدلالی بر آن تأکید نموده‌اند. در اینجا بنا به ضرورت اختصار، برخی را مورد اشاره قرار می‌دهیم.

(شیخ مفید در کتاب «اوائل المقالات»، ص ۷؛ شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام»، ج ۱، ص ۳۳۵؛ شیخ صدوق در «الهدایة»، ص ۲۷؛ مقدس اردبیلی در کتاب «الحاشیه علی الاهیات»، ص ۱۷۸؛ ملا محمد مهدی نراقی در کتاب «انیس الموحدین»، ص ۱۳۷؛ محمد حسن نجفی در «جواهر الکلام»، ج ۶، ص ۵۶؛ شیخ مرتضی انصاری، حکیم سبزواری، محمد رضا مظفر و...)

همگی نه تنها بر ضرورت وجود و ولایت امام در جامعه تأکید نموده‌اند بلکه این وجود ولایت امام را واجب و حتی جزء اصول دین و مقومات دین برشمرده‌اند.

۳۳

حاکمیت منصب مخصوص امامت و ولایت

آیا خلافت بر مسلمانان قاعده‌ای دارد؟ آیا طبق قانون و روش اسلام، باید خلیفه‌ی مسلمانان را انتخاب نمود یا اینکه با هر شیوه‌ای امکان‌پذیر است؟

ضرورت وجود خلافت و جانشینی رسول خدا، برای گسترش و استمرار اسلام بر احدی پوشیده نیست. دین اسلام اعم از محتوای درونی و تحقق خارجی، مرز مشترک دنیا و آخرت، برای رساندن انسانها به مطلوبها و رستگاری جاودان است. رابطه‌ی خلافت و دیانت مانند رابطه‌ی مقدمه و ذی‌المقدمه، رابطه‌ای وثیق و منطقی است.

این ارتباط در صورتی مشروع است که از قرآن و سنت پیامبر اکرم، سرچشمه گرفته، سعادت انسانها را به ارمغان آورد؛ در غیر این صورت خلافت مسلمانان در اندک زمانی گرفتار دنیا طلبی، غفلت زدگی، تفرقه، استبداد و... خواهد شد. جامعیت و کمال اسلام ویژگی منحصر به فردی است که قادر به پاسخ‌گویی تمام نیازها و برنامه‌های جوامع بشری است.

این جامعیت، در حوزه‌ی هدایت انسانها، نیازمند وجود رهبری خدا محور است که همچون پیامبر عظیم الشان اسلام، یا جانشین واقعی آن بتواند جامعه‌ی آرمانی، قانون‌مند، عدالت گستر و امور دنیا و آخرت امت اسلام را هدایت و رهبری نماید.

۳۴

وظایف خلیفه مسلمانان

از وظایف اصلی خلیفه‌ی مسلمانان، استمرار اسلام اصیل و تداوم آن است. آیا بدون وجود رهبری الهی و پیامبر گونه، انتظار اسلام اصیل و استقرار و تداوم آن بدون انحراف و لغزش، انتظاری عبث و بیهوده نخواهد بود؟

در اسلام دین وسیله‌ی تحکیم حکومتها نیست تا هر کسی به هر طریق ممکن به آن برسد و ادعای خلافت و جانشینی رسول خدا، برای اداره‌ی جامعه‌ی مسلمانان را داشته باشد و هر روز به طریقی بر مسلمانان حکومت نماید؛ بلکه خلافت و ولایت در اسلام از پیکره و کالبد اصلی آن است و از دیدگاه اسلام ولی، خلیفه و امام در جامعه، پاسبان اصلی تعالیم اساسی و اصول مسلم اسلام است.

در انواع حکومت‌ها اعم از دیکتاتوری، طبقاتی، دموکراسی محض انسانی و... تمام سلطه‌ها، قدرتها، قانونها و تصمیم سازی آنان با یک یا چند نفر از مردم بوده، طبق قوانین و حدود الهی عمل نمیکنند. اما در اسلام نوع حکومت و اساس آن اعتقادات دینی است.

تمامی دانشمندان و عالمان اسلامی معتقدند: «در حکومت دینی منشأ قدرت و سلطه، خداوند متعال است و حاکمان با واسطه یا بدون واسطه، مشروعیت سلطه‌ی خود را از خداوند متعال أخذ نموده‌اند». احمد عطیة الله: القاموس السياسي و عبدالوهاب کیالی.

۳۵.

وظایف خلیفه مسلمانان (بخش دوم)

در حکومت اسلامی، امام مأمور است تا طبق قوانین و حدود الهی عمل کند و مبنای حکم او عدالت الهی باشد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «حکم کن به چیزی که خداوند نازل کرده است». آیا حاکمان اسلامی در دوران خلفا همه، خود را در برابر قانون الهی و احکام اسلامی مسئول و موظف می‌دیدند و به قوانین ثابت الهی عمل میکردند؟

در زمان خلافت عثمان کار از داد خواهی به عصیان کشید؛ مسلمانان و اکثر اصحاب پیامبر که سرخورده و ناراضی از بی‌عدالتی حاکم، جان بر لبشان رسیده بود، دست از جان شسته، چهل شبانه روز خانه‌ی وی را محاصره کردند، او را کشتند و...

اساس حکومت در اسلام بر مبنای علم الهی، تقوا و معنویت، ایثار جان و مال در راه خدا و حکم بر مبنای قرآن و سنت رسول خداست. میزان و معیار در انتخاب حاکم اسلامی، قانون اسلام از جمله کلام خدا و رسول اوست؛ در غیر این صورت «و هر کس طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان کافرانند».

۳۶.

بنابراین...

بنابراین حکومت، زمانی اسلامی است که امام و رهبر آن، طبق آنچه خداوند نازل کرده عمل نماید، عدالت را به پا دارد، حق را گسترش دهد و نابود کننده باطل باشد.

عبدالله بن عباس می‌گوید: در محل «ربذه» به حضور امام علی رسیدم؛ امام کفشش را پینه می‌زد. فرمود: این پای افزار چند می‌ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد، گفت: با همین وضع چه مقدار می‌ارزد؟ گفتم: از یک درهم کمتر، گفت به خدا سوگند، این دو لنگه کفش کهنه را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم، مگر بدین دل خوشم که حقی را به پا دارم و یا باطلی را نابود سازم... آنگاه به سوی مردم ایستاد و فرمود: روش من امروز نیز بر طبق دستور پیامبر، انجام می‌گیرد. به خدا سوگند پرده‌ی سیاه باطل را می‌درم تا آفتاب حق را آشکار سازم.

بنابراین چه کسی می‌تواند عادلانه دادگستر، عالمی دارای بینش و علم الهی، مجاهدی فی سبیل الله و میزان و معیار او در حکومت و رهبری مادی و معنوی جامعه، قانون اسلام بوده و طبق دستور خدا و رسول، رهبری جامعه را عهده دار باشد؟ صد البته ناگفته پیداست که به حکم عقل تنها وجود مقدس امام معصوم است که می‌تواند بدون کمترین انحراف و لغزش امامت و رهبری امت اسلام را بر عهده گرفته، خلیفه و جانشین حقیقی خدا و رسول گردد...

۳۷.

زمین از حجت خالی نمی ماند

شیخ اشراق درباره وجود امامت می نویسد: «جهان هیچ گاه از حکمت و از وجود کسی که دارای حکمت باشد و حجج و بینات خدا نزد او باشد، خالی نبوده است و این چنین کسی خلیفه خداست و تا زمین و آسمان برپاست، چنین خواهد بود... و زمین هرگز از چنین انسانی تهی نخواهد بود... اینکه می گویم ریاست با اوست مقصودم حکومت ظاهری او نیست، بلکه گاهی در نهایت پنهانی (غیبت) به سر می برد... ریاست جامعه با این انسان است اگر چه نشانی از او در دست نباشد.» بنابراین دلیل عقلی اقتضا می کند که هر زمان باید امام و رهبری باشد. محقق طوسی بعد از اثبات اصل امامت و اثبات اینکه امام باید معصوم از گناه و خطا و امامتش منصوب از سوی پیامبر باشد، می نویسد: «عصمت و نص پیامبر مختص حضرت علی است»

و بعد به ذکر ادله وجود این دو صفت در امام علی می پردازد و در نهایت در اثبات ائمه بعدی می گوید: «نقل متواتر دلالت بر امامت یازده امام، بعد از امام علی می کند، چون عصمت امام واجب است و غیر اینها معصوم نیستند و تمام کمالات تنها در ائمه جمع است»

بنابراین اصل امامت و اینکه در هر زمان باید امام معصوم باشد تا حجت خداوند بر روی زمین باشد، محتاج دلیل عقلی است، ولی اینکه آیا امام زمان به دنیا آمده و فرزند کیست یا القاب و اسامی ایشان چیست، محتاج دلیل نقلی است و عقل اقتضا می کند که از دلیل نقلی استفاده کنیم؛ چون وجود امام مهدی با ادله نقلی متواتر اثبات شده است و متواترات یکی از بدیهیات است.

حکمة الاشراق، از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۱

۳۸

اینجا تقلید جایز نیست!

مبحث امامت، چیزی جدای از «عقل» نیست. لذا کلیه دلایل دینی، حتماً عقلی هم هست و کلیه دلایل عقلی اگر صحیح باشند، حتماً عین دین هستند و اساساً حق و باطل، هستی و نیستی، ضعف و کمال و... با عقل شناخته می شوند. پس، بدیهی است وقتی اسلام بر اساس فرامین الهی می فرماید: «اصول دین تحقیقی است و در اصول تقلید جایز نیست»، یعنی باید برای آدمی با استدلال عقلی به اثبات رسد.

اصول اعتقادی نه تنها یک خط «صراط» ممتد است و انقطاع ندارد، بلکه هر نمودی از آن مظهر نمود قبل است. لذا مبحث «امامت» با تعریفی که تشیع از آن می دهد، پس از نبوت و توحید مطرح می گردد. پس طرح و اثبات آن بدون باور به «الله»، معنا و مفهوم و جایگاهی ندارد.

مثل این می ماند که کسی خدا را قبول نداشته باشد و دلیل برای وحی بخواهد و یا خدا و وحی را قبول نداشته باشد و دلیل بر اثبات نبوت بخواهد و یا هیچ کدام را قبول نداشته باشد و دلیل برای اثبات امامت و معاد بخواهد!

اما در عین حال، همان طور که بیان شد، کلیه اصول اعتقادی اسلام، بر اساس خلقت و فطرت است و همه قابل اثبات عقلی است، و گرنه اعتقاد بدون دلیل عقلی، چیزی جز تقلید کور، خرافه یا عادت و سنت بومی نخواهد بود و قطعاً فایده‌ای نیز نخواهد داشت.

فصلنامه انتظار، خاتمیت امامت و مهدویت

انسانِ کامل (۱)

در فلسفه (کار عقل) قانون تثبیت شده‌ای وجود دارد تحت عنوان (به قول حضرت امام خمینی ره): «عشق واقعی و عاشق واقعی، دلیل بر وجود معشوق واقعی است». این یک اصل لایتغیر و اثبات شده است.

بدین معنا که اگر عاشق واقعی «یک انسان واقعی که عشقی دارد، نه یک انسان یا موجود خیالی»، عشقی واقعی «نه یک هوس یا خیال، بلکه عشق» داشته باشد، معلوم است که معشوق واقعی نیز حتماً وجود دارد. به عنوان مثال اگر انسان هست و این انسان عاشق علم، زیبایی، قدرت، حیات، سلامت... و سایر کمالات هست، معلوم می‌شود که این کمالات وجود دارند که او عاشق آنها شده است.

همه‌ی تلاش‌های آدمیان - چه انسان خوب و چه انسان بد و چه تلاش مفید و چه تلاش مضر - برای این است که انسان عاشق کمال است و می‌خواهد انسان کاملی باشد و اگر انسانی خطا می‌کند نیز، به این دلیل است که مصداق کمال را خطا یافته است.

این عشق همگانی و واقعی انسان به کمال، همان عشق به انسان کامل است. پس شکی نیست که انسان کامل وجود دارد که بشر عاشق اوست. اگر چه مصداق آن را نشناسد و یا در انتخاب مصداق انسان کامل خطا کند. اما اصل تغییر ندارد.

فصلنامه انتظار، خاتمیت امامت و مهدویت

انسانِ کامل (۲)

این انسان کامل برای انسان «امام» است. هر کسی، شخصی را انسان کامل می‌داند و از او پیروی می‌کند. لذا «امامت» مسئله‌ای همگانی است و اختصاص به مسلمانان یا شیعیان ندارد. بلکه همه امام دارند.

مباحثی مانند: الگو قرار دادن، پیروی کردن، تبعیت نمودن، مُد و... نیز از همین گرایش فطری سرچشمه می‌گیرد. پس هر کسی برای خود امامی بر می‌گزیند و هیچ کس در دنیا بی‌امام نیست و همین خود بهترین دلیل بر وجود امامی واقعی و حقیقی است که برخی مصداق بیرونی و واقعی آن را درست می‌شناسند و تبعیت می‌کنند و برخی دیگر امام باطل را به جای او می‌گذارند. از این رو خداوند نیز در قرآن می‌فرماید: در آخرت همه‌ی انسان‌ها را با امامشان محشور می‌کند.

پس عشق واقعی انسان به «انسان کامل» و گرایشش به او و اطاعت و تبعیت و تقلید از او، خود بهترین دلیل است که «انسان کامل» در هر عصری وجود دارد. این «انسان کامل» همان «امام زمان» است، هر چند که برخی دیگران را انسان کامل می‌دانند و آنان را امام خود بر می‌گزینند و برخی نیز فرعون‌های زمان خود را انسان کامل می‌خوانند و بقیه را به اطاعت و تبعیت خود دعوت می‌کنند.

فصلنامه انتظار، خاتمیت امامت و مهدویت